

چالش‌ها و رهیافت‌های اخلاقی توسعه و پیشرفت با تاکید بر نقش رسانه فاطمه عزتی^۱

چکیده:

کنار هم قرار گرفتن دو مفهوم کلیدی «اخلاق» و «پیشرفت» یا «اخلاق» و «توسعه» تاحدی تعجب برانگیز و متناقض است؛ یکی سر بر آسمان می‌ساید و دیگری پای بر زمین دارد؛ یکی روح زندگی را نشانه دارد و دیگری روی بر زندگی دنیوی، اولی جان آدمی را جلا می‌بخشد و دیگری تن را!... اولی آرایه‌ای است بر تن و جسم و دیگری آلاچی بر آن کوتاه سخن، یکی دیگر خواه است و آن دیگری خویش‌محور، یکی نگاه بر آن دیگری دارد و ذات انسانی او را می‌نگرد و دیگری بر محور خویش قرار گرفته و به مطالبه سود و نفع خویش می‌اندیشد؟! به هر تقدیر جامعه‌ای که پیشرفت و توسعه را وجهه همت خویش قرار داده باید بیش و پیش از هر چیز به تناقض‌ها و چالش‌هایی که رهیافت‌های اخلاق‌مدار پیش‌روی فعالان و بازیگران عرصه اقتصادی می‌آفریند، توجه نماید. این مقاله با مفروض قراردادن ضرورت بسترسازی اخلاقی و فرهنگی و تعامل آن با توسعه و پیشرفت، ضمن مروری بر ادبیات نظری توسعه اقتصادی، کارایی اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در حوزه اقتصاد را واکاوی و نقد نموده و با نیم‌نگاهی به عمل‌کرد رسانه (از منابع مهم فرهنگ ساز) به الزامات هنجارسازی در این عرصه خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: اخلاق اجتماعی، رفاه، توسعه و پیشرفت، بسترسازی اخلاقی و فرهنگی، رسانه

مقدمه:

علیرغم فراز و نشیب فلسفه درگذر از ذهنیت‌ها، رویکردها و دیدگاه‌های متفاوت هنوز هم تمام نگاه‌ها، نحله‌ها و گرایش‌های آن سنگ‌بنای حیات اجتماعی انسان را «سعادت» به شمار می‌آورند. انسان در عرصه زندگی خویش و در جهت نیل به سعادت، دست به فعالیت

Ezzatyf@gmail.com

^۱ کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مرکز تحقیقات صدا و سیما

های مختلفی می‌زند تا مسیر حرکت خود را هموارتر سازد که فعالیت‌های اقتصادی از جمله آن‌ها است. از این رو مسأله‌ی «اقتصاد» یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی بشری است و «نظام اقتصادی» به عنوان یکی از مهمترین ارکان بنیان اقتصادی هر کشور نقش بسزایی در فرهنگ، معیشت و پیشرفت جوامع ایفا می‌کند. اما آنچه در این میان مهم‌تر است توجه به «اخلاق» به عنوان «روح»، «ماهیت» و «جوهره» نظام اقتصادی است چراکه پدیده‌هایی همانند فقر و ثروت، عدالت و بی‌عدالتی و نیز انگیزش‌های فردی یا عدم وجود آن همگی تحت تاثیر «اخلاق» و در چارچوب «نظام اخلاقی اقتصاد» به وجود می‌آیند.

از طرفی قابل دفاع‌ترین رویکردها برای تبیین منشا توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی توجه به «تفاوت‌های فرهنگی» است. در این نگرش، عنصر محوری و کلیدی توسعه، بیش از هر چیز در گرو تمهیدات مناسب فرهنگ اقتصادی تلقی می‌شود. هرچند نگرش پیش‌گفته به معنای نادیده انگاشتن تاثیر متغیرهای دیگر (عوامل درونی و بیرونی اقتصادی و سیاسی) و یا تعامل چندسویه عوامل نیست.

به این مناسبت و در این مقال به پرسش‌هایی در خصوص «روح»، «ماهیت» و «جوهره» نظام اقتصادی در فرهنگ عامه این سرزمین و چالش‌های مهم و اساسی موجود در فرهنگ عامه در خصوص «فعالیت‌های اقتصادی» خواهیم پرداخت. پرسش اصلی این است که: «ویژگی‌ها و شاخصه‌های تفکر اقتصادی در این نظام فرهنگی چیست؟»، «مشکله اصلی این نظام فرهنگی در حوزه کار و فعالیت‌های اقتصادی کدام است؟» و «چگونه می‌توان بر این دشواری فائق آمد؟»

به این منظور پس از ارائه کلیاتی در باره ماهیت اقتصاد و اخلاق و نیز مقایسه نظام اخلاق اقتصادی اسلام با نظام اخلاقی سرمایه‌داری، چالش‌ها و آسیب‌های موجود در فرهنگ عامه به عنوان یکی از مهم‌ترین بسترهای تحول فرهنگی جامعه تحت عنوان «دشواری‌های اقتصادی» بررسی و راهکارهای آن با تاکید بر راهکارهای رسانه‌ای بررسی خواهد شد.

۱- کلیات بحث

۱-۱- تعریف اقتصاد

تعاریف مختلفی برای مفهوم «اقتصاد» ارائه شده اما اغلب آنها به «میان‌روی» و پرهیز از افراط و تفریط اشاره دارند. این مفهومی است که در آیه شریفه: «واقصد فی مشیک»

(سوره شریفه لقمان، آیه ۱۹) نیز به آن اشاره شده است. این معانی عرفی یعنی میانه‌روی در معاش و تناسب دخل و خرج به تدریج تعمیم داده شده و هم‌اکنون معادل Economy قرار گرفته است.

اما در خصوص ماهیت این علم تعابیر مختلفی از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است. ارسطو علم اقتصاد را علم «مدیریت خانه» دانسته و به نوعی آن را در زمره «هنر» و «فن» می‌انگارد. آدام اسمیت اقتصاد را علم بررسی ماهیت و علل ثروت ملل می‌داند. استوارت میل نیز همانند وی اقتصاد را بررسی ماهیت ثروت اما از طریق بررسی قوانین تولید و توزیع می‌داند.

دسته‌های دیگر با رویکردی جدید، به جای «ثروت» و «ماهیت آن» بر «انسان» و «عملکرد» او تأکید می‌ورزد. به عنوان مثال آلفرد مارشال اقتصاد را مطالعه بشر در زندگی شغلی و حرفه‌ای می‌داند و در تعریفی دیگر آن را علم بررسی کردارهای انسان در جریان عادی زندگی یعنی کسب درآمد و نحوه تمتع از آن معرفی می‌کند اما یکی از بهترین تعاریف را شاید بتوان تعریف اقتصاد به عنوان علم تخصیص امکانات محدود به خواسته‌های نامحدود دانست. اما این تعریف، تلویحاً اقتصاد را «هنر» و «فن» نیز می‌داند. اگرچه این تعریف دارای «نگاه کلان» بوده و اقتصاد را محدود به حوزه سیاسی و دولت می‌داند حال آنکه به زعم نگارنده هر فردی بر حسب طبع، دارای «آمال» و «خواسته‌های نامحدودی» است و لاجرم باید از «هنر تخصیص امکانات به خواسته‌های نامحدود خویش» نیز برخوردار باشد.

۱-۲- اخلاق

کلمه «اخلاق» جمع «خُلُق» و به معنای شکل درونی انسان و سرشت و سنجیه آمده است. به عبارت دیگر به غرایز و ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان وجود دارد، اخلاق گفته می‌شود و به کردارها و رفتارهایی که از این خلقیات، ناشی می‌شود نیز اخلاق یا رفتار اخلاقی می‌گویند.

وقتی که واژه «اخلاق» و «خُلُق» از نظر لغوی، به معنای «سرشت و سنجیه» استعمال می‌شود، اعم از سجایای نیکو و پسندیده، مانند امانت‌داری، راست‌گویی یا سجایای ناپسند مثل غیبت، نفاق و دروغ‌گویی می‌باشد.

به گفته لغت شناس بزرگ، راغب اصفهانی، «خُلِقَ» با «خُلِقَ» هم ریشه است و هر دو واژه به معنای آفریدن و خلقت می باشد، مانند «شَرِبَ» و «شَرِبَ» (آشامیدن). یعنی خُلِقَ و خُلِقَ، از نظر آوایی با هم متفاوتند نه معنایی. اما معمولاً در موارد متفاوتی به کار می روند؛ به این صورت که: اگر بخواهیم به شکل ظاهری افراد اشاره کنیم و خلقت صوری آنان مد نظرمان باشد از تعبیر «خُلِقَ» استفاده می کنیم، اما اگر بخواهیم از ویژگی های درونی افراد که با چشم دیده نمی شود، یاد کنیم از واژه «خُلِقَ» بهره می گیریم. به عبارت دیگر، آنچه که با چشم سر دیده می شود «خُلِقَ» است و آنچه تنها با چشم دل دیده می شود «خُلِقَ» نام می گیرد. (کلاس های درس اخلاق آیت الله محفوظی)

گاهی به جای «خُلِقَ» از «خُلِقَ» (با دو ضمه) استفاده می شود که باز به همان معناست. قرآن کریم هم درباره خلق و خوی پاکیزه پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ». (سوره قلم، آیه ۴) با این بررسی لغوی می توانیم اخلاق را به معنای ویژگی های روحی و نفسانی بدانیم؛ منتها این ویژگی ها باید در وجود فرد، «ملکه» شده باشد، یعنی چنان با شخص درهم آمیخته باشد که گویی جزئی از سرشت اوست. به عبارت دیگر، صفتی در فرد چنان ریشه بدواند که بی هیچ تکلفی، خود را نشان بدهد؛ عادتش شده باشد و بدون تکلف انجام دهد و همچنین از روی اراده باشد.

منظور از «ارادی» این است که فردی از روی اختیار و اراده خود، کار نیکی انجام دهد؛ فی المثل اگر کسی را مجبور کنند که انفاق نماید، عمل او اخلاقی نیست چون از اراده او بیرون است. بنابراین، اخلاق عبارت است از: ویژگی های پایدار نفسانی که با اراده و اختیار صورت گیرد.

علم اخلاق نیز علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتارهای اختیاری متناسب با آن ها را معرفی می کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می دهد. (ملا محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۶؛ صدرالدین شیرازی، الاسفار الاربعه، ج ۴، ص ۱۱۶ - ۱۱۷ و خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۴۸).

نظریه اخلاقی سقراط:

اغلب سقراط را اولین شهید و گواه «اخلاق» و «اقتصاد» می دانند. وی معتقد است: «انسان جوپای خوشی و سعادت است و جز این تکلیفی ندارد، اما خوشی به استیفای لذات

و شهوات به دست نمی‌آید، بلکه بوسیله جلوگیری از خواهش‌های نفسانی، بهتر میسر می‌گردد و سعادت افراد در ضمن سعادت جماعت است. بنابر این سعادت هر کس در این است که وظائف خود را نسبت به دیگران بهتر انجام دهد. بنابر این دانش بشر باید او را به سوی سعادت «انجام بهتر وظائف و مسئولیت‌های اجتماعی» سوق دهد، نه اینکه هر چه بیشتر و زیادتر به فساد «خودخواهی» آلوده‌اش نماید.

نظریه اخلاقی ارسطو:

ارسطو می‌گوید: عمل انسان را غایتی است و غایت مطلوب انسان مراتبی دارند، آنچه غایت کل و مطلوب مطلق است مسلماً سعادت و خوشی است اما مردم خوشی را در امور مختلف می‌انگارند، بعضی به لذات راغبند، برخی به مال و جماعتی به جاه، مگر آنکه همواره وظیفه‌ای را که برای او مقرر است به بهترین وجه اجرا کند و انجام وظیفه به بهترین وجه برای هر وجودی فضیلت او است. پس غایت مطلوب انسان، یعنی خوشی و سعادت، با فضیلت حاصل می‌شود. (۲)

ارسطو می‌گوید: فضیلت نفسانی یا اخلاقی باید کسب شود و به درجه عادت برسد، و عمل به آن شاق و دشوار نباشد، بلکه از روی رغبت و لذت و علم و اختیار واقع شود. و هر گاه این شرایط فراهم آید فضیلت ممدوح خواهد بود
دکارت در اخلاق می‌گوید:

اگر چه هر فردی از ما از افراد دیگر جداست، ولیکن چون تنها نمی‌توانیم زیست کنیم، ناچار باید منافع خود را تابع منافع حقیقی جماعتی که جزء آنها هستیم بنمائیم و اگر کسی این حس را داشته باشد که صلاح کل، مقدم بر صلاح جزء است، مکارم و الاء از او ظهور خواهد کرد و حتی برای خدمت به دیگران جان خود را به خطر خواهد انداخت. خلاصه آن که عمل انسان همواره باید موافق عقل باشد و اگر چنین شود البته سعادت و خرسندی خاطر - که مراد و منظور از علم اخلاق همان است - حاصل خواهد گردید. (۳)

در مجموع اخلاق عبارت است از قواعد ارزشی و هنجاری یک جامعه که در رفتار افراد آن انعکاس می‌یابد. مسئله اخلاق در دین اسلام جزئی از مسائل بنیادی معرفی شده و تخلق به اخلاق حمیده را بزرگترین عامل رستگاری و راه وصول به سعادت و خوشبختی معرفی و فساد اخلاقی و سیئات نفسانی را منشاء بدبختی می‌داند. حال باید از شاخص‌ها و

معیارهای فعل اخلاقی در دین اسلام دانست؟ این شاخص‌ها و معیارهای اخلاقی از زبان استاد شهید مرتضی مطهری به خوبی بررسی شده‌اند.^۲

می‌توان گفت: اساساً نحوه نگرش انسان به فضائل و رذائل ریشه در نوع جهان‌بینی و چگونگی تفسیر او از محیط و جهان پیرامون دارد. از سوی دیگر ارزشهای اخلاقی تأثیر آشکاری در نوع رفتارهای واقعی انسان دارد. یکی از ساحت‌هایی که این تأثیر در آن هویداست عرصه اقتصاد است. لذا اخلاق اقتصادی به آن دسته از ارزشهای اخلاقی و معنوی گفته می‌شود که آثار اقتصادی دارند، خواه خود آن ارزشها اقتصادی باشند و خواه نباشند.

و نیز به جرأت می‌توان گفت دو سیستم اخلاقی مختلف موجب دو نوع اقتصاد می‌باشد. برای نمونه ماکس وبر حاکمیت اخلاق پروتستانی را منشأ پیدایش نظام سرمایه‌داری می‌داند. وی در سال ۱۹۱۴ در کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» به رابطه بین این دو توجه نمود. وی می‌گوید «این امر که سرمایه‌داری بهترین نیروی محرکه خود را از روح سرمایه‌داری گرفته است با واقعیت تاریخی تأیید می‌شود.» (ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، ص ۶۳)

تعالیم اخلاقی در هر جامعه‌ای با دین، فرهنگ و اجتماع آن جامعه درهم آمیخته و پیوندی ارگانیک میان آنان وجود دارد. از آنجا که اقتصاد غرب و آموزه‌های آن در تمامی دنیای کنونی و از جمله کشور خود ما رایج شده و عمده کتب درسی دانشگاهی نیز بر اساس آن تدوین می‌شوند در ابتدا مروری بر سیر تاریخی جایگاه اخلاق در اقتصاد غرب و برخی انتقادات وارده به آن ضروری است. آنگاه مواردی از ارزشهای اخلاقی اسلام در حوزه اقتصاد را مطرح و سپس به ظرائف مهم فرهنگی خواهیم نمود.

۱-۳- اخلاق اقتصادی در غرب

بشر از قدیم الایام با موضوعات اقتصادی سرو کار داشته است. تا پیش از قرن هیجدهم که اقتصاد به عنوان یک علم مورد بحث و بررسی قرار گرفت این دانش همواره و بخصوص در سنت ارسطویی زیر مجموعه حوزه مطالعاتی عام‌تری بوده که سیاست و اخلاق را نیز در بر می‌گرفته است. (جیمز آلوی^۳، تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی، ترجمه

^۲ - برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: « شهید مرتضی مطهری: تعلیم و تربیت، صفحات ۹۵ الی ۱۲۰)»

^۳ - James Alvi

علی نعمتی، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۹، ص ۱۵۵) در قرون وسطی کتاب اخلاق نیکوماخوسی ارسطو یکی از کتب درسی اصحاب مدرسه بود که آنها نیز اقتصاد را یکی از زیر مجموعه‌های مسائل اخلاقی و دینی می‌دانستند. این نوع تفکر تا قرن‌ها بر دانشگاه‌های اروپا تأثیر داشته است. اما بعدها تفکر این گروه که آدام اسمیت آنان را سوداگران می‌نامید (۱۷۵۶-۱۵۰۰) و فیزیوکراتها (۱۷۷۶-۱۷۵۶) پیدا گردید. این حوزه تفکر از قرن پانزده تا هیجده نبض فکر اقتصادی را در دست داشتند. افرادی مانند سن توماس آکویناس (۱۲۷۴-۱۲۲۵)، مارتین لوتر (۱۵۴۴-۱۴۸۳) و کالوین (۱۵۶۹-۱۵۰۹) در این حوزه تفکر پدیدار شدند. غالباً می‌گوید: «مکتب سوداگری، شکاف روشنی را با دیدگاه‌های اخلاقی و آموزه‌های ارسطو و بطور کلی قرون وسطی بر جای گذاشت» (جیمز آلوی، ص ۱۵۶). به این ترتیب سوداگران و فیزیوکراتها زمینه جدایی اخلاق از اقتصاد را فراهم نمودند. اما هنوز اقتصاد به عنوان شعبه‌ای از اخلاق مطرح بود به گونه‌ای که وقتی هم به صورت یک علم در آمد به عنوان یک علم اخلاقی محسوب می‌شد.

آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳) مشهورترین نظریه‌پرداز غرب خود، یک فیلسوف اخلاق است. وی ابتدا کتاب «نظریه احساسات اخلاقی» و پس از آن کتاب «ثروت ملل» را منتشر نمود که کتاب دوم معروفتر است. او در کتاب «نظریه احساسات اخلاقی» طیف گسترده‌ای از فضائل اخلاقی مانند: تدبیر، هشیاری، احتیاط و مآل‌اندیشی، میان‌رویی، وفای به عهد و غیره را بررسی کرده و حفظ سلامت، بخت و اقبال، مقام و شهرت و حتی ثروت و انباشت سرمایه که ماهیتاً اموری عقلانی بوده و مبتنی بر محاسباتی عقلانی هستند را بسیار سطحی و از نوع ابتدایی تدبیر می‌داند اما «خیرخواهی» را بالاترین فضیلت اخلاقی برمی‌شمارد. (همان، ص ۱۵۸).

اگرچه وی در کتاب ثروت ملل اصل «نفع طلبی» را تثبیت نمود. به عقیده اسمیت نفع نیازهای ما معلول نیکوکاری و خیرخواهی دیگران نیست بلکه به سبب توجه به منافع شخصی است.

بنابراین آدام اسمیت اگرچه به «ارزشهای اخلاقی» معتقد است و مجموعه‌ای از «فضائل اخلاقی» را مطرح نموده و «خیرخواهی» را بالاترین آنها برشمرد و اساساً علم اقتصاد را بر اساس آنها پایه‌گذاری می‌کند اما نظریه «نفع‌طلبی» که توسط او مطرح شده مبنای قسمت عمده‌ای از تئوری پردازیه‌های صاحب‌نظران بعدی قرار گرفت، به گونه‌ای که

افکار او را می‌توان نقطه عطفی در نظام سرمایه داری دانست چرا که «سودطلبی» تا پیش از وی همواره امری مذموم شمرده می‌شد.

ذکر این مطلب ضروری است که اسمیت نفع شخصی را به صورت بی‌قید و بند مطرح نموده بلکه «قوانین عدالت» را تعیین‌کننده محدوده آن برشمرده و می‌نویسد: «هر انسانی مادامی که قوانین عدالت را نقض نکرده است، کاملاً آزاد گذاشته می‌شود تا نفع خود را به شیوه دلخواه دنبال کند.» (همان، ص ۱۵۹) این در حالی است که پس از وی این قید بتدریج کنار گذاشته شد و اصالت نفع بدون قید مبنای تحلیل‌ها و مدل‌سازی‌های نظری اقتصادی قرار گرفت.

در این میان آقای دکتر محسن رنانی معتقد است: «اگرچه بحث اقتصاد اخلاقی از دهه ۹۰ میلادی به صورت جدی‌تری مطرح شده اما اقتصاددانان مطرح جهان از جمله آدام اسمیت همواره بر آن تأکید داشته و تئوری‌های ثروت‌اندوزی و سرمایه‌داری خود را بر بستری از جامعه اخلاقی بنیان نهاده و آن را همچون پیش‌فرضی ضروری برای هر نوع فعالیت اقتصادی تلقی می‌نموده است.» چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران، محسن رنانی و رزیتا مؤیدفر: (۱۳۹۰)

اما پس از اسمیت برخی صاحب‌نظران از جمله مالتوس، ریکاردو و جان استوارت میل، سه اقتصاددان برجسته مکتب کلاسیک، نگرش اخلاقی وی به علم اقتصاد را ادامه داده و اقتصاد را علمی اخلاقی تلقی می‌کردند. البته علم اخلاقی میل که آخرین اقتصاددان کلاسیک است به عمق علم اخلاقی اسمیت نمی‌رسد (جیمز آلوی، ص ۱۶۵).

پس از آن ویلیام استانلی جونز افکارش را در دهه ۱۸۷۰ و اوایل دهه ۱۸۸۰ ارائه کرد. وی نقشی اساسی در ریاضی کردن اقتصاد داشت. جونز بر آن بود که بین اقتصاد و علوم طبیعی شباهت زیادی وجود دارد و می‌نویسد: «همان‌طور که علوم فیزیکی با روشنی کمتر یا بیشتر، پایه در اصول عمومی مکانیک دارند، اقتصاد نیز باید با ردیابی و استخراج مکانیک نفع شخصی و مطلوبیت حاکمیت یابد.» (همان، ص ۱۶۶) او معتقد بود میان واقعیتها و ارزشها تمایز زیادی وجود دارد، نتیجه طبیعی این فکر جدا شدن حیطه مطالعات اقتصادی که به بیان وی از سنخ واقعیتها هستند از ارزشهای اخلاقی که در حیطه بایدها قرار دارد، می‌باشد.

پس از جونز، و از اواسط دهه ۱۸۸۰ تا اواسط دهه ۱۹۲۰ نظرات آلفرد مارشال مطرح شد. وی گرچه همانند استانلی جونز ریاضی بودن علم اقتصاد را می پذیرفت (البته با شدتی کمتر از او) اما از توصیه های اخلاقی نیز دریغ نمی کرد.

مع الاسف و با تمام تاکیداتی که کم و بیش در آراء صاحب نظران مشاهده می شود، در نظام اقتصادی غرب وجه اول غالب شده و علم اقتصاد از اخلاق تهی شده و به تعبیر گالبرایت اقتصاددان مکتب نهادی: «ارزشهای اخلاقی از درون یک علم ریاضی رخت بر می بندد.» (همان، ۱۶۷)

همان طور که ملاحظه می شود؛ به تدریج و به بهانه انفصال اقتصاد از مبادی اخلاقی و «علمی سازی اقتصاد»، حداکثرسازی سود و مطلوبیت وارد تحلیل های اقتصادی شد به نحوی که امروزه در کتب رایج اقتصاد اساس بیشتر تحلیل ها را تشکیل می دهد. این قبیل اقتصاددانان معتقدند ارزش گذاری های اخلاقی هرچه هم مهم باشند نباید در تحلیل های اقتصادی نقشی داشته باشد.

اساس علم اقتصاد جدید بر این اصل است که: «انسان در جستجوی تمتع بیشتر با کوشش کمتر است» (قدیری اصلی، سیر اندیشه اقتصادی، ص ۱۶۲). در واقع این تفکر همراه با «نفع طلبی» و «سودجویی» سرچشمه و روح حاکم بر نظام سرمایه داری است.

۲- نظام اخلاق اقتصادی اسلام

هم اکنون باید نظام اخلاق اقتصادی اسلام را به بحث بنشینیم. اما می دانیم که همه این مباحث در مورد انسان و سعادت و نیک بختی اوست. لذا روش صحیح در اینگونه مباحث شناخت و تفسیر درست «انسان» است تا بتوان نظام اخلاقی کاربردی برای سعادت او طراحی و نیز نقشه و برنامه عمل درستی تهیه نمود. در چنین شرایطی است که بیان امور اخلاقی معنا خواهد داشت. لذا در این بخش «انسان و سعادت» او را با تکیه بر قرآن کریم که مهمترین و اصلی ترین منبع فکری مسلمانان است را به بحث خواهیم نشست.

۲-۱- انسان و سعادت او از دید قرآن کریم

برای ارائه تعریفی دقیق از انسان و مبنای سعادت او از نگاه قرآن کریم، توجه به چند نکته مهم زیر ضروری است:

- ۱- از دید آیات الهی انسان موجودی است دو بعدی: یک بُعد مادی دارد که همان بدن اوست و یک بُعد غیر مادی که همان روح اوست: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ فَإِذَا سُوِّتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، ۲۸ و ۲۹) و حقیقت انسان به روح اوست.
- ۲- هدف آفرینش انسان این است که به مقام خلافت الهی بار یابد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».
- ۳- خلیفه‌الله بودن انسان به این است که او محل تجلی صفات الهی شود. این امر نیز فقط از طریق بندگی و عبودیت خداوند امکان‌پذیر است.
- ۴- در جهان‌بینی اسلامی، دنیا محل گذر است و انسان در این جهان مسافر. در واقع اصالت با آخرت‌مسافری که باید خود را برای زندگی در سرای دیگر مهیا کند. از این رو هنگام بررسی سعادت وی حتماً باید وضعیت نهایی و اوخروی وی در جهان دیگر در نظر گرفته شود.
- ۵- از آنجا که از آن جهان آگاهی نداریم فقط باید به سراغ وحی برویم.
- ۶- وحی افق بسیار فراتری را فراروی انسان می‌گشاید. متون وحی گرایش فطری انسان به لذت و فرار وی از رنج را به رسمیت می‌شناسد اما دامنه لذت را از لذتهای مادی فراتر می‌داند. برخلاف لیبرالیسم که حداکثر کردن لذتهای مادی و غرائز حیوانی را غایت آمال انسان می‌داند.
- ۷- به فکر خود بودن امر مطلوبی است، چه این که «خودخواهی» ریشه در حب ذات دارد که یکی از نعمتهای الهی است و محرک انسان برای انجام فعالیت‌های ضروری. به فرموده شهید صدر^(ع): «حب ذات به صورت امر طبیعی و حقیقی در تمام ابعاد زندگی بشر وجود دارد و با انگشتان خویش، بشر را هدایت می‌کند. ما از آن به حب لذت و تنفر از الم تعبیر می‌کنیم.» (السید محمد باقر صدر، فلسفتنا، ص ۳۶).
- ۸- در بینش اسلام، گاهی گذشتن از منافع مادی تأمین‌کننده منافع معنوی و اخروی اوست.
- ۹- در این دیدگاه ارضای تمایلات مادی به رسمیت شناخته شده اما لذتهای بسیار برتری برای انسان مطرح گردیده که با لذتهای مادی قابل قیاس نیست. به نحوی که گاهی

برای رسیدن به لذت پایدار اخروی باید از لذت زودگذر فعلی گذشت. مانند روزه و روزه‌داری. در این دیدگاه اگر یک لذت مادی مانع رسیدن به لذت اخروی باشد مطرود است. ترجیح لذت‌های پایدار اخروی از سویی سبب تعالی روح انسان می‌شود و از جانب دیگر موجب تأمین نیازهای دیگران می‌گردد. تلاش حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله این بوده که بهره‌برداری از لذت‌های مادی در جهت سعادت ابدی باشد.

۱۰- عقلانیت در مکتب لیبرالیزم منحصر به عقلانیت ابزاری است، اما این مفهوم در مکتب وحی معنای جامع‌تر و وسیع‌تری دارد. عقلانیت از دیدگاه اسلام به معنا بیشینه کردن سرجمع لذت‌های دنیوی و اخروی می‌باشد (میرمعزی، نظام اقتصادی اسلام، دفتر دوم، ص ۶۹)

۲-۲- آموزه‌های محوری دین اسلام

تعالیم اخلاقی اسلام در حوزه اقتصاد، آموزه‌های عمده‌ای را مطرح می‌کند. این آموزه‌ها بسیار مهم بوده و البته نتیجه اصول اعتقادی هستند و نحوه اعتقاد به آنها تأثیر مستقیمی در رفتارهای اقتصادی ما دارند. اما تذکر چند نکته ضروری است.

در اسلام آموزه‌هایی نابی وجود دارد که از اصول اعتقادی سرچشمه گرفته‌اند و در زندگی آثار وسیعی دارند. اما برخی از این آموزه‌ها دارای معانی متقارن و متعارض بوده و نیازمند تحلیل و درک درست آنهاست. بدفهمیدن این نوع آموزه‌ها پیامدهای زیانباری برای جوامع اسلامی داشته و دارد و حتی می‌توان آن را یکی از عوامل عقب‌ماندگی دنیای اسلام از پیشرفتهای علمی و اقتصادی دانست. برخی از این آموزه‌ها عبارتند از روزی مقدر، معاد، تحقیر دنیا، زهد، توکل، قناعت و....

فهم نادرست این آموزه‌ها چنان در اذهان عموم جامعه رسوخ نموده که متاسفانه به یک «فرهنگ پایدار» تبدیل شده است. آثار و تبعات این نوع تفکر را می‌توان به وضوح در «فرهنگ عامه» مشاهده نمود.

فهم درست این گونه تعالیم می‌تواند یکی از عوامل مهم خیزش جدید دنیای اسلام شود. مشابه این در دنیای سرمایه داری نیز اتفاق افتاده است. اشاره شد که ماکس وبر سرمایه داری مدرن را محصول خودکار توسعه تکنولوژیک نمی‌داند، بلکه آن را معلول عوامل زیادی می‌داند که متغیرهای اخلاقی و دینی از نقش آفرینان اصلی آن بوده است.

البته در دنیای سرمایه‌داری افرادی همانند کالوین از پیش خود تفسیرهای جدیدی از آموزه‌های مسیحیت ارائه دادند که تا حد زیادی متأثر از وضعیت جدید بود و با آموزه‌های مسیحیت در تضاد بود مانند این که بیشتر انواع ربا را مباح شمرد، اما آنچه ما لازم است انجام دهیم زدودن پیرایه‌ها و تفاسیر غلط از تعالیم نورانی اسلام است تا مقصود واقعی شریعت برای همگان آشکار شود. تعرض به تجربه دنیای سرمایه‌داری در این مباحث به ما می‌آموزد که مرعوب شدن در برابر هجوم اقتصاد مدرن قطعاً به ضرر دین خواهد بود و از آنجا که دین خداوند ناموس الهی است احدی حق ندارد ذره‌ای کوتاه بیاید و به تفسیر به رأی اقدام نماید، چه این که: آزموده را آزمودن خطاست.

خواننده ممکن است بپندارد مطلب به درازا کشید و بهتر این است که وارد بیان جزئیات اخلاق اقتصادی اسلام شویم، اما حقیقت این است که چنین نیست، زیرا بزنگاه همینجاست. اگر روح حاکم بر تعالیم اقتصادی اسلام را درست شناسیم به دام التقاط خواهیم افتاد و با مرعوب شدن در مقابل سیستم سرمایه‌داری که ظاهری فریبنده دارد و به سیستم مسلط تبدیل شده است، از اسلام بیشتر فاصله خواهیم گرفت.

تعالیم اقتصادی اسلام را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. دسته اول مانند اهتمام به علم، سفارش به تعقل، تشویق کار و فعالیت، استفاده بهینه از امکانات و هدر ندادن آنها، متقن انجام دادن کارها. ممکن است بگوییم این تعالیم با توسعه رایج سازگارند. از تعالیم دسته دوم می‌توان این موارد را بر شمرد: سفارش به زهد و نکوهش اقبال به دنیا، نکوهش حرص و مصرف مافوق کفاف، سفارش به قناعت، توصیه به کمک به دیگران، تحریم برخی خوردنیها و نوشیدنیها. این تعالیم در تقابل صریح با آموزه‌های سرمایه‌داری می‌باشند. دقت در دسته دوم بیانگر این است که مجموع آموزه‌های اسلامی و روح حاکم بر آنها با مجموع تعالیم سرمایه‌داری مبیانت دارد.

توضیح این که انسان آرمانی سرمایه‌داری کار می‌کند، کار خود را متقن انجام می‌دهد، از امکانات به صورت بهینه استفاده می‌کند و... ولی انگیزه اصلی اش صرفاً حرص بی حد برای کسب سود و لذت مادی می‌باشد. نگاه او به علم نیز یک نگاه کاملاً ابزاری است. اما انسان اقتصادی اسلام اقدامات یاد شده را انجام می‌دهد و انگیزه اش رفع نیازهای ضروری و زندگی شرافتمندانه در حد اعتدال، تعاون در نیکیها و رفع نیاز جامعه اسلامی می‌باشد.

وی علم را صرفاً ابزار نمی داند، بلکه علم و تعقل را در درجه اول ارزش و موجب عالم شدن انسان می داند که در عین حال به رفع نیاز انسان نیز کمک می نماید. اگر بخواهیم عقب ماندگیها را جبران کنیم لازم است از ابتدا مسیر را درست انتخاب کنیم، از تجربه دیگران استفاده کنیم، از انحطاطات اخلاقی آنها عبرت بگیریم و با اجتهاد صحیح نظام اخلاقی اسلام را طراحی نمود و در صدد اجرا بر آییم. در ادامه برخی از این بزنگاه‌های التقاط که در آنها بیم «بدفهمی» و «نافهمی» می‌رود را ابتدا در حوزه تفکر قرآنی و دینی و سپس ساحت فرهنگ عامه اشاره می‌شود.

۳- بزنگاه‌های کار و فعالیت اقتصادی در تفکر دینی و قرآنی

۳-۱- دنیا و آخرت

قرآن کریم و روایات بشدت دنیا را تحقیر کرده‌اند: قرآن کریم زندگی دنیا را بازیچه می داند و ما را از فریب خوردن از دنیا بشدت بر حذر داشته است. حضرت امیر(ع) فرموده‌اند: مبادا دنیا شما را فریب دهد همانگونه که امتهای گذشته را فریب داد. این گونه تعبیرات بسیار زیاد است. ممکن است اشکال شود که این بینش اجازه هیچگونه پیشرفتی را به جامعه اسلامی نمی دهد. اما حق این است که مراد از دنیای مذموم پدیده‌هایی که در این جهان وجود دارد نیست، چه این که اینها آیات الهی هستند. دنیای مذموم عبارت است از اصالت دادن به تعلقات مادی و دستیابی به آنها از هر راه ممکن. چنین دنیایی انسان را از فکر سرای ابدی بودن باز می دارد. اما اگر انسان از امکانات دنیوی برای سعادت ابدیش استفاده کند، نه تنها مذموم نیست بلکه حضرت امیر(ع) بسیار آن را ستایش فرموده است. الگوی عملی در این خصوص زندگی و سیره حضرت امیر(ع) است که بیشترین مذمت را از دنیا به عمل آورده است اما خود بیشترین فعالیت اقتصادی را انجام دادند به گونه ای که درآمد حاصل از تولیدات ایشان بسیار فراتر از نیاز شخصی و خانوادگی حضرت بود. آثار اوقاف حضرت هنوز در اطراف مدینه باقی است. مهم این است که اشتغال به فعالیتهای اقتصادی انسان را از یاد خدا و سرای ابدی باز ندارد. قرآن کریم فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده اید اموال و اولاد شما، از یاد خدا بازتان ندارد. نتیجه این که نکوهش دنیا و ترغیب به آخرت هیچ منافاتی با فعالیتهای اقتصادی ندارد. توصیه به زهد نیز شبیه سفارش به ترک دنیاست. در تعلیمات علوی آمده است که

راحتی انسان در زهد است، زهد در دنیا بزرگترین راحتی انسان است. در اینجا نیز سؤال و جواب گذشته تکرار می‌شود. فهم غلط معنای زهد آسیب‌های جدی به جامعه اسلامی وارد می‌کند. بیشترین سفارش به زهد در بیانات حضرت امیر(ع) آمده است، بهتر است معنای آن را نیز از همان امام فرا بگیریم. حضرت می‌فرماید: حقیقت زهد در دو جمله از قرآن است، بر آنچه از دست شما رفته غمگین مباشید و به آنچه به شما داده دل داده نشوید. بنا بر این زاهد کسی است که دلدادگی به دنیا نداشته باشد. این صفت نفسانی درست نقطه مقابل فرهنگ سود پرستی است که لیبرالیسم اقتصادی مروج آن است. زاهد بیشترین تولید و کمترین مصرف را دارد و راهب از تولید گریزان است. حضرت رسول(ص)، امام علی(ع) و بقیه ائمه(ع) زاهدترین مردم بودند و در عین حال بیشترین فعالیت را انجام می‌دادند. حاکمیت روحیه زهد آثار اقتصادی زیادی دارد. مصرف کم می‌شود، در نتیجه علاوه بر کمک به نیازمندان، پس انداز افزایش می‌یابد و توان سرمایه گذاری جامعه بالا می‌رود. در این صورت اگر دست اندرکاران زمینه لازم را فراهم آورند با تجمع سرمایه های پراکنده می‌توان آنها را در مسیر تولید به کار گرفت که نتیجه اش رشد اقتصادی مقبول خواهد بود.

۳-۲- قناعت

یکی دیگر از این آموزه‌های اقتصادی اسلام قناعت است. قناعت یعنی راضی بودن به آنچه داریم و چشم نداشتن به امکاناتی که در دست دیگران است. قناعت در روایات پاکترین زندگانی، سبب عزت، عفت نفس، بی‌نیازی و حیات طیبه شمرده شده است. معنای قناعت ترک فعالیت نیست بلکه انسان قانع بقدر توان فعالیت می‌کند اما در برابر آنچه نصیبش می‌شود رضایت دارد. فرد قانع همانند شخص حریص فعالیت می‌کند اما موضعش در برابر نتیجه با او تفاوت دارد. چنین انسانی در برابر آفریدگار شاکر است، خود را با ارزش تر از آن می‌داند که برای تصاحب حطامی اندک از هر راه اقدام نماید و به هر کس رو بزند. او در آرامش بسر می‌برد، غصه بیجا نمی‌خورد. از آنجا که مصرفش پائین است توانایی بر انفاق و پس انداز دارد. تحملش در سختیها بالاست. به این ترتیب قناعت سبب ساخته شدن آدمی است. آثار اخروی آن نیز بسیار است: سبب آسانی حساب می‌شود و خداوند اعمال کم شخص قانع را می‌پذیرد.

۲-۳- رزق مقدر

از نظر قرآن و عترت خداوند روزی انسان را معین فرموده است. قرآن کریم تصریح دارد: هیچ چیز نیست مگر این که خزائنش نزد ماست و ما آن را فقط به اندازه مشخص می فرستیم. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه رزقش را خداوند تضمین کرده است. ای پیامبر بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ بگو الله. کلیدهای آسمان و زمین از آن خداوند است برای هر کس خواهد گشایش در روزی ایجاد می کند و برای هر که خواهد تنگ می گیرد. حضرت امیر(ع): هر کس از حیات برخوردار باشد رزقش به عهده خداوند است ممکن است برخی از این گونه نصوص چنین استفاده کنند که چون روزی از جانب خداوند مقدر شده است، تلاش ما بیفایده است و تأثیری ندارد. برخی نیز علت عقب ماندگی جوامع اسلامی را معلول چنین بینشی می دانند.

در اینکه این گونه بینش‌ها وجود داشته و در عقب ماندگی مسلمانان نیز تأثیر زیادی داشته است بحثی نیست. حتی حکومت‌های جور از این محمل برای خاموش کردن مردم در برابر تضییع حقشان استفاده کرده و به آنان می‌گفتند که خداوند برای شما چنین مقدر کرده است، بنابر این نباید دم بزنید.

علت بد فهمی بسیاری از مفاهیم دینی مانند رزق مقدر، دنیا و آخرت، توکل و ... این است که فقط بخشی از نصوص در نظر گرفته می شوند و بقیه آنها مغفول واقع می شود. حقیقت امر این است که باید در همه مسائلی که در متون دینی مطرح گردیده به ویژه مسائلی همانند موارد یاد شده اجتهاد صورت گیرد. در مورد رزق نصوص دیگری داریم که ضمن تصریح به مقدر بودن رزق دستور به فعالیت داده‌اند. برای نمونه امام علی(ع) فرموده است: خداوند روزی شما را تضمین فرموده و (در عین حال) به شما فرمان فعالیت داده است.

جمع میان روزی مقدر و لزوم فعالیت به این است که خداوند روزی مقدر را از راه اسباب ویژه به انسان می رساند. خداوند دستور صریح داده که وقتی نماز جمعه به اتمام رسید در زمین پراکنده شوید و رزق خود را از فضل خداوند جستجو نمایید. امام علی(ع) نیز فرموده: رزق را طلب کنید که برای جوینده اش تضمین شده است. در نصوص متعددی برای ارتزاق از راه تلاش فضیلت‌های زیادی نقل شده است. برای نمونه: کسی که از حاصل دسترنج خود ارتزاق کند در قیامت در زمره انبیاء خواهد بود.

کسانی که توان کار دارند ولی از دسترنج دیگران استفاده می‌کنند ملعون معرفی شده اند. در این مورد همچنین لازم است به سیره معصومان توجه نماییم. آن حضرات برای کسب روزی تلاش می‌کردند. بنابر این تلاش برای کسب روزی از وظایف انسان است اما در عین حال جستجوی رزق نباید حریصانه باشد بلکه فرد مسلمان باید «اجمال در طلب» داشته باشد. به فرموده امام علی(ع): حال که روزی هر شخص معین است، پس حرص برای چیست؟ البته از روایات برمی‌آید که گاهی خداوند مصلحت می‌داند بدون این که فردی تلاش نماید به او روزی رساند. بینش یاد شده از طرفی انسان را به فعالیت وادار می‌کند و از سوی دیگر اثر تربیتی عمیقی بر انسان دارد. انسان هنگام فعالیت احساس می‌کند بزرگترین پشتوانه یعنی حضرت حق ضامن رزق اوست. او کسب در آمد از راه نامشروع را مانع رسیدن به رزق مقدر حلال می‌داند، بنابر این از آن اجتناب می‌کند. اگر انجام مخارجی جزء وظایف او بود ولی توان آن را نداشت به فضل الهی امیدوار است. برای نمونه خداوند به پدر و مادرها دستور داده زمینه ازدواج جوانان خود را فراهم آورند، اگر گرفتار فقر مادی بودند خداوند آنها را از فضلش بی‌نیاز خواهد فرمود. در ظاهر انفاق و صدقه از دارائی انسان می‌کاهد اما بر اساس بینش موحدانه مزبور سبب افزایش روزی می‌شود. برخی امور دیگر نیز که در ظاهر ارتباط آنها احساس نمی‌شود موجب افزایش روزی می‌شوند، از قبیل: حسن خلق، امانتداری، دعا پشت سر برادران با طهارت بودن و مانند اینها. مناسب است این تعالیم را با تمجید حرص که در نظام سرمایه داری صورت می‌گیرد و آثارش قابل مشاهده است مقایسه نموده و قضاوت نماییم. این گونه تعالیم فراوان است و در همه آنها لازم است حدود تفکر اصیل اسلامی مد نظر باشد تا دچار التقاط نشویم.

۳-۴- توکل

توکل نیز از مفاهیمی است که همواره تفسیر نادرستی از آن شده و علت عمده سوء برداشت بخشی‌نگری بوده است. توکل یعنی انسان تنها به خداوند اعتماد داشته باشد، فقط به او اعتماد داشته باشد، نتیجه کارهایش را به او واگذار کند و خود و همه مخلوقات را عاجز بداند. نتیجه این که توکل میوه توحید افعالی است. خداوند به ما دستور داده تنها بر او توکل نماییم که تنها او برای ما بس است. پیامبر اکرم(ع) فرمودند: هر کس بر خداوند توکل کند رزق او را کفایت می‌کند و از ناحیه‌ای که وی نمی‌پندارد او را روزی می‌دهد.

از زمان پیامبر(ص) عده ای گمان می کردند توکل به معنای ترک کار و تلاش است، اما حضرت با آنان برخورد نمودند. ایشان گروهی را مشاهده کردند که از زراعت دست کشیدند، پرسیدند: کیستید؟ گفتند: ما توکل کنندگانیم. فرمود: نه بلکه سربار مردم هستید. گروهی دست از کار کشیده و در گوشه مسجد نشسته بودند در حالی که سالم بودند حضرت امیر(ع) پرسید کیستید؟ گفتند: ما توکل کنندگانیم. فرمود: نه بلکه سربار مردم هستید. سپس حضرت پرسیدند: اگر اهل توکل هستید توکل شما را به چه مرحله رسانده است؟ گفتند: اگر بیابیم می خوریم و گرنه صبر می کنیم. حضرت فرمود: نزد ما سگان چنین می کنند.

به این ترتیب توکل دارای مفهومی کاملاً پویاست. شخص متوکل درست شبیه دیگران و بلکه بیشتر از اسباب استفاده می کند ولی خود را دارای پشتوانه ای لایزال می بیند و در نتیجه با اعتماد کامل به پیش می رود و از عنایت الهی برخوردار خواهد شد. روشن است اگر کارگزاران اقتصادی با این نگرش فعالیت کنند و حدود الهی را رعایت نمایند از عنایت خداوند برخوردار خواهند شد و با اطمینان بالایی فعالیت خواهند نمود.

۳-۵- فقر و غنا

متصوفه معمولاً فقر را ستوده‌اند. اینان بر آن بوده اند که بهره‌مندی از امکانات دنیوی مذموم است. معتقدین به جبر گر چه فقر را شر می دانند اما به مردم توصیه می کنند در برابر فقر تسلیم و راضی باشند. در برخی روایات از فقر تمجید شده است. حضرت رسول(ص) فقر را زینت انسان در قیامت، از گنجینه های الهی و کرامتی از ناحیه پروردگار دانسته اند. اما در مقابل نکوهش زیادی از فقر صورت گرفته است.

حضرت رسول(ص) عرض کردند: بار الها از کفر و فقر به تو پناه می برم. مردی پرسید: آیا در یک عرضند؟ فرمود: بلی.

امام علی(ع) به محمد بن حنفیه فرمودند: فرزندم، از فقر بر تو می ترسم، از آن به خدا پناه ببر بدرستی که آن نابود کننده دین و عقل و فراهم کننده غضب الهی است. فقر سبب سستی اعتقادات فقیر می شود، لغزشهای اخلاقی زیاد می شود، تمرکزش را از دست می دهد، دچار سستی آمده می شود، احساس حقارت می کند و گرفتار تشویش و اضطراب می شود.. فقیر در بسیاری اوقات مورد تحقیر و فراموشی و انزوا قرار می گیرد به

گونه ای که به سخن درست او نیز بها داده نمی شود. این گونه پیامدها در روایات فراوان است. بررسی کامل مسائل اقتصادی فقر مد نظر ما نیست، در اینجا فقط جنبه ارزشی آن مد نظر است. به جرأت می توان گفت کمک به فقرا مطلوب اسلام است اما ایده آل نیست. هدف اصلی ریشه کن شدن پدیده فقر می باشد.

امام باقر(ع) از پدرش نقل کرده اند که امیر المؤمنین(ع) مکرر می فرمود: هر کس آب و خاک داشته باشد و باز هم فقیر باشد خداوند او را از رحمتش دور می کند. بر این اساس باید برای روایات سابق که فقر را تمجید می کرد محمل درستی پیدا نمود. اگر انسان به اندازه توان تلاش کرد اما به دلایل گوناگون از قبیل کمبود امکانات، ضعف جسمی، آفتهای طبیعی و یا امتحان الهی نتوانست بر فقر فائق آید در این صورت وعده های یاد شده در نصوص سابق بهترین عامل تسلی بخش برای وی خواهد بود. فقر به ایمان چنین شخص خللی وارد نمی نماید. امام صادق(ع) فرمودند: خداوند روز قیامت از فقرای مؤمنین عذر خواهی می فرماید (میزان الحکمه، حدیث ۱۶۰۸۵ و ۱۶۰۸۶ ماده الفقر). به این فقرا دستورات اخلاقی متعددی داده شده است که در جهت حفظ کرامت آنهاست از قبیل: عفت نفس، اظهار فقر نمودن (همان، ح ۱۶۰۸۷ تا ۱۶۰۹۴)، تقلیل شهوات، تلقین فقر به خود نمودن، مایوس نشدن (همان، ح ۱۶۱۱۶ تا ح ۱۶۱۲۴).

از طرفی برخی امور غیر اقتصادی موجب رفع فقر به شمار آمده است، مانند نیکی، صدقه دادن، صلۀ رحم (همان، ح ۱۶۰۶۶ تا ح ۱۶۰۷۳) و در مقابل مواردی هم سبب فقر معرفی شده است، از قبیل: فخر فروشی به دارایی، اظهار حرص، از فضل الهی سؤال نمودن، خوردن در حال جنابت، نفرین فرزند، خواب بین الطلوعین، سوگند دروغ، زیاد گوش دادن غنا (همان، ح ۱۶۰۷۴ تا ۱۶۰۸۴) و..... برخی نصوص تمجید کننده فقر را همچنین می توان به فقر اختیاری حمل نمود.

اگر انسان به اندازه توان فعالیت نمود اما عمده درآمدش را برای رفاه دیگران ایثار نمود و بر خود سخت گرفت کار پسندیده ای انجام داده است، نظیر آنچه انصار در حق مهاجرین عمل نمودند و خداوند در سوره حشر آنان را تمجید نمود. سیره مستمر حضرت امیر(ع) چنین بود. این امر موجب قطع تعلق انسان به مال شده و سبب ساخته شدن او می شود.

نتیجه نهایی این که فقر امری است مذموم و هیچ شخص یا ملتی حق ندارد در انجام فعالیت کوتاهی نماید اما اگر بعد از تلاش کامل هنوز فقر باقی ماند تحمل آن و شکوه نمودن در برابر خداوند و حفظ عفت نفس توصیه شده است.

۴- بزنگاه‌های کار و فعالیت اقتصادی در «فرهنگ عامه»

«فرهنگ کار» به عنوان شیوه زندگی نقش مهمی در ارتقای سطح پویایی جوامع دارد. نگاهی به برخی از آموزه‌های برگرفته از فرهنگ عامه نشان می‌دهد که مردمان این مرز و بوم، بیکاری، تنبلی و تن‌پروری را دشمنی با خدا دانسته و خیر دنیا و آخرت را در سایه کار و تلاش می‌دانند. این اعتقاد که بخشی از اجزا و عناصر مهم فرهنگ عامه به شمار می‌آید در همه نواحی این سرزمین وجود داشته و تنها عبارات آنهاست که با توجه به گویش‌های زبانی مختلف رایج در کشور تغییر می‌یابد. فراونی، تنوع و گستردگی این مفاهیم به حدی است که می‌توان آن را بسان «رنگین‌کمانی» از جلوه‌های گوناگون اعتقاد به کار، تلاش و فعالیت‌های اقتصادی در میان اقوام و نواحی مختلف کشور توصیف کرد.

این فرهنگ بومی که از نسلی به نسل دیگر رسیده، نشانه‌ی تمدن، طرز تفکر و فرهنگ ما بوده و گنجینه ارزشمندی از میراث کهن گذشتگان ماست و می‌تواند به منابع الهام بخشی در کار و عادات روزمره منتهی گردد. همچنین فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای سخت‌کوشی، خلاقیت، ابتکار و نوآوری، احساس مسوولیت و تعهد در جامعه از برکات «فرهنگ کار» می‌باشد.^۴ براین اساس ضروری است تا ضمن شناسائی مبانی فرهنگی و بومی «کار و فعالیت اقتصادی» موانع موجود در این مسیر را نیز شناسائی و تبیین نمود چرا که بدون شک استقرار و نهادینه شدن هر پدیده سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از جمله ایجاد اشتغال پایدار و مولد فقط با سرمایه‌گذاری یا بکارگیری فناوری خاص محقق نمی‌شود؛ این امور شروط لازم هستند و نه کافی. شرط کافی را باید در فرهنگ کار جست

^۴-البته ترویج یک فرهنگ کاری فعال درگرو توجه به اقتضائاتی چون عدالت، افزایش دانش فنی در تمامی سطوح، ملاحظات بهداشت روانی و جسمی، امنیت شغلی، رفاه و تامین اجتماعی، نوسازی و بهبود روش‌های مدیریتی و پیش‌بینی مکانیسم‌هایی برای ارزیابی کمی و کیفی کارشایسته، جست‌وجوی راهکارهای موثر مشارکت عوامل تولید و کار و محترم شمردن حق انتفاع عادلانه از محصول کار بین عوامل مختلف تولید، پالایش آفات و حذف آسیب‌های موجود در محیط‌های کار نیز هست که جزئی از وظایف «مدیریت کار» به شمار می‌آید.

وجو کرد، امری که سال‌هاست مهجور و مغفول مانده است. اگرچه نقش نهادهای اجتماعی، دستگاه‌ها و سازمان‌هایی چون خانواده، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و سازمان‌های فرهنگ‌ساز در اصلاح و زدودن سنت‌های غلط در مقوله کار غیر قابل انکار است اما نباید فراموش کرد که در این میان «رسانه ملی» نقش برجسته تری می‌یابد. با شناخت صحیح آفاتی که در مقوله کار وجود دارد می‌توان ضمن تبیین فرهنگی ناب و برگرفته از آموزه‌های دینی و فرهنگی به بازتعریف فرهنگ کاری پویا و پاسخگوی نیاز امروز پرداخت.

۴-۱- مفهوم کار در فرهنگ عامه

کار بخش اساسی زندگی است و جدا از موقعیت تکنولوژیکی آن قابل فهم نیست. این مفهوم در مقاطع تاریخی مختلف و فرهنگ‌های متفاوت شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد. مقایسه کار کشورهای پیشرفته و کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد که نه تنها تکنولوژی کاملاً متفاوت است بلکه روش‌های انگیزه‌دهی و ارتباطات اجتماعی هم تغییر می‌کند. تعاریف زیادی از جانب متخصصان مختلف و با مکاتب فکری متفاوت ارائه شده است. در فرهنگ فارسی سخن کار چنین تعریف شده است: «آنچه از کسی سر می‌زند، عمل و دیگر اینکه فعالیتی که شخص به طور روزانه به آن مشغول است و معمولاً بابت آن حقوق دریافت می‌کند».

این واژه در لغت به معانی متعددی به کار رفته است، مانند: آنچه از کسی سر می‌زند، فعالیتی که شخص به طور روزانه به آن مشغول است و معمولاً بابت آن حقوق دریافت می‌کند (شغل)، آنچه کسی را مشغول می‌کند (سرگرمی)، مسؤولیت و وظیفه، صنعت و هنر و حرفه، آنچه کسی را گرفتار یا مشغول می‌کند (مشغولیت، گرفتاری)، گره‌خوردگی و دشواری و مشکل، وضعیت و حال و اوضاع و احوال، قضیه و امر، و مجازاً به معانی گوناگون دیگری اشاره دارد.

همچنین این واژه علاوه بر کاربرد به صورت جزء پسین بعضی از کلمه‌های مرکب چون آهن‌کار، خلاف‌کار، ریاکار، مددکار و نظیر این‌ها، در عبارات بسیاری کاربرد داشته و مفاهیم گوناگونی را منتقل می‌نماید که ذکر آن همه در این مقال نمی‌گنجد، مگر برای مثال که به چند نمونه اشاره می‌شود:

کار از پیش بردن = عملی را به خوبی انجام دادن و نتیجه مطلوب گرفتن .

کار دست کسی دادن = او را دچار مشکل و دردسر ساختن .
کار روی غلتک افتادن = رفع شدن موانع کار و پیش رفتن کار .
کار را لنگ کردن = در جریان آن وقفه ایجاد کردن .
کار کسی را ساختن = او را از پا درآوردن یا برای او دردسر درست کردن .
کار یک روز و دو روز نبودن = همیشگی و برقرار بودن امری، دائمی بودن عملی. (برای
فهرستی از این عبارات، ر.ک. دهخدا، ۱۳۸۳: ۱۱۸۳-۱۱۷۱) در این نوشته مراد از کار
همان فعالیتی است که شخص به آن مشغول و از طریق درآمد آن امرار معاش نموده و برای
او نوعی صنعت، هنر، حرفه، مسئولیت، وظیفه و به عبارتی شغل محسوب می‌شود و با این
کار، او بی‌کار تلقی نمی‌شود.

۴-۲- فرهنگ کار و مولفه‌های آن در فرهنگ عامه

چنانچه به اختصار «فرهنگ» را «مجموعه ارزش‌ها، باورها و دانش‌های مشترک و پذیرفته شده یک گروه» دانسته و «کار» را نیز «فعالیت‌های اقتصادی که منجر به ارزش افزوده می‌گردد» در نظر بگیریم؛ آن گاه می‌توان «فرهنگ کار» را «مجموعه ارزش‌ها، باورها و دانش‌های مشترک و پذیرفته شده یک گروه کاری در انجام فعالیت‌های معطوف به تولید و یا ایجاد ارزش افزوده» دانست. این مقوله کیفی از تعدادی شاخصه‌های مثبت تشکیل شده است که بر اساس دیدگاه تورکو (۲۰۰۲) وظیفه شناسی، مسئولیت پذیری و آموزش پذیری و از دیدگاه برات (۲۰۰۳)، صرفه جوئی، سخت کوشی، رعایت نظم در انجام کارها و از دیدگاه پاپ (۲۰۰۳)، نگرش مثبت به کار، برخورداری از وجدان کاری بالا و همکاری گروهی از مهمترین شاخصه‌های فرهنگ کار می‌باشد.

سوال اساسی این است که چه عواملی یا مولفه‌هایی فرهنگ کار را تشکیل می‌دهد؟ بطور کلی عوامل بسیاری در شکل دادن به فرهنگ کار موثر هستند نظیر عوامل جغرافیایی، محیطی، اقتصادی و اجتماعی. در ادبیات موضوع به مواردی نظیر میزان آمادگی و توان کاری نیروی انسانی، تسلط کارکنان بر ماهیت شغل، میزان حمایت سازمان از کارکنان، میزان انگیزه و تعهد کارکنان به کارفرما، سازمان و مدیران، کیفیت آرایه بازخوردها، میزان اعتبار و تطابق تصمیمات با قوانین سازمانی، نگرش‌ها و روحیه کار جمعی، اخلاق کاری و غیره اشاره شده است. در کل نه عامل را می‌توان برشمرد که البته این عوامل خود معلول

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکم، نظام شخصیت، نظام مدیریت و سازمان کاری است. این نه عامل عبارتند از:

- ۱) احساس مفید بودن
- ۲) تصویر ذهنی از استعداد کاری خود.
- ۳) نگرش مثبت به کار.
- ۴) میزان پذیرش تغییرات و روش‌های کاری جدید.
- ۵) نظام فرهنگی حاکم بر جامعه.
- ۶) میزان وضوح نقش‌ها و روش‌های کار.
- ۷) میزان احساس عدالت.
- ۸) ارزش‌های درونی و بیرونی کار
- ۹) برخورداری از میزان وجدان کاری بالا

۴-۳- مولفه‌های فرهنگ کار در فرهنگ عامه

۴-۳-۱- اصالت و اهمیت کار

ضرب المثلی با این مضمون در اکثر مناطق کشور رایج است که: «کار جوهر مرد است» و یا

«سعی کن در کار آش کاسه گر چینی نباشد گو مباحش»

یعنی نفس کار مهم است که باید به نحو احسن انجام شود حال اگر کاسه و ظروف چینی هم نبود اشکالی ندارد. (کنایه از ظروف گرانبه‌ای که تهیه آن برای همه کس و همه اقشار میسر نبود). حاکی از امکانات و تمهیدات و شرایط مقدماتی کار نیز می‌تواند باشد. یا این عبارات که:

- اگر نان و عسل می‌خواهی، وسایل کار را بردار و شروع کن به کار کردن
- یا بدون کار نمی‌توان عسل خورد
- فرد کاری و پر تلاش، ریسمانی از مروارید بر گردن دارد
- فرد کاری و پر تلاش دست به هرچه زند طلا خواهد شد
- مادام که حرفه و مهارتی را می‌دانی نزد مردم خود نخواهی مرد

۴-۳-۲- نفی بیکاری و بطالت

تنبلی و بیکاری در فرهنگ این مرزو بوم امری مذموم و ناپسند شمرده می شود. اعتقاد بر این است که: «آدم بیکار جادوگر می شود» کنایه از اینکه شخص بیکار ممکن است دست به خیلی از کارها بزند اما هیچ سودی برایش ندارد و به تعبیر دیگر اگر جادوگر کار و حرفه ای برای کسب روزی داشت هرگز به سحر و جادو مبادرت نمی ورزید.

- «بدتر از کاهلی ندانم که چیست؟» چرا که معتقدند آدم بیکاره و کاهل به کارهای زشت و ناپسند دچار می شود.

- «هر که او تخم کاهلی کارد کاهلی، کافریش بار آرد» موید همین اعتقاد است که فرا بیکار و لابلالی به بیراهه کفر و معصیت خدا نیز خواهد رسید اما در مقابل با عبارت زیر:

- مرد آن است که اگر دست به شانه اش بزنی خاک بریزد و یا گرد و خاک بلند شود»
- کار کردن مرد را نشانه افتخار و سربلندی وی می دانستند.
- بیکاره را زن نمی دهیم
- نماز تنبل و بیکار اشکال دارد
- آدم بیکار در خواب به که بیدار
- اگر حلقوم آسیاب خالی بماند، سنگ با سنگ برخورد کرده و فرسایش می یابد(آذری)
- سگ ولگرد از آدم بیکاره بهتر است(آذری)
- آهنی که به کار گرفته نشود زنگار می بندد(آذری)

مجموع این ابیات به این مفهوم هستند که آدم بیکار و بی عار بسیار پست بوده، نه تنها لایق ازدواج و تشکیل خانواده نیست؛ بلکه حتی نماز و عبادات او نیز اشکال شرعی دارند لذا اگر خواب باشد بهتر از آن است که بیدار باشد چرا که اعتقاد بر این است که چنین افرادی عموماً زبانبار بوده و چیزی جز شرارت و کارهای زشت و ناشایست از آنان انتظار نمی رود.

و نیز عبارات زیر که:

- فرد کاری و تنبل به را به یک چشم نگاه نکن
- فقر زائیده تنبلی است
- تنبل همیشه بهانه گیری می کند

- کسی که کار نمی‌کند (فرد تنبل) بیمار است و سالم نمی‌ماند
- که نشان می‌دهد «تنبلی و بیکاری در اغلب فرهنگ‌ها امری مذموم و ناپسند شمرده می‌شود.

۴-۳-۳- اهمیت سحر خیزی

- سحر خیزی و بیدار شدن قبل از طلوع خورشید یکی دیگر ارواحیات پسندیده مردم این خطه است. نمونه مثال آن:
- هر که سحر بار کرد صبح به منزل رسید
 - هر که سحر خیز شد کامروا باشد
 - جوان اسپش را به هنگام نمایان شدن ستاره سحری در آسمان (و آغاز روز) زین می‌کند

۴-۳-۴- اهمیت توسل در شروع کار

- طلب یاری و موفقیت طلبیدن در شروع هر کاری نیز از دیگر خصایص مردمان این مرز و بوم است که نمونه‌های فراوانی از آن یافت می‌شود مانند:
- خداوندا مرا در مانده مگذار کلام الله مرا شرمنده مگذار
 - ای خدای کردگار دانه‌ها را کن هزار (برکت خواستن از خدا در شروع هر کاری. همانند توصیه موکد بزرگان دینی ما برای شروع هر کار با نام «بسم الله الرحمن الرحیم»
 - هر دانه ای که روی خاک پاشیده می‌شود، روزی و برکت است
- نکته مهم و قابل تاملی در این ابیات و امثال وجود دارد و حاکی از آن است که در فرهنگ عامه تنها به توسل و توکل صرف اعتقاد نداشته ضمن تجویز و تاکید بر کار و تلاش مستمر و پیگیر به توکل و توسل اهتمام می‌ورزند.
- گندم می‌کارم و دارم توکل بر خدا از خطر محفوظ مانم همت شاه

رضا

۴-۳-۵- اهمیت کسب حلال

- اگر دانه کاشته شد حلال باشد، رنج و زحمت به باد نخواهد رفت
 - ای کشاورزی که دانه به خاک پاشیده ای، خدا به کارت برکت دهد
 - کار حلال لذت دارد
 - ثروت خدا داده هرگز از بین نمی رود و یا قریب به این مضمون که مال حلال ضایع نمی شود (آذری)
 - مال حلال روی آب هم می ماند (ایلامی، لری)
 - مال حلال سر جای خودش است (بختیاری)
 - مال حلال را دزد هر کجا ببرد بالاخره به صاحبش خواهد رسید (لری)
 - مال حرام برکت ندارد (بلوچی)
 - مال حرام عاقبت به راه حرام رود (یا مال حرام بود که به راه حرام رفت)
 - مال حرام وفا نمی کند (بیرجندی)
 - مال دزدی برکت ندارد
- تعابیر فوق بر «حلال بودن» دارائی و ثروت تاکید شده و «مال حرام» را بر فنا و نیستی می داند که به نوعی حاکی از قداست و اصالت «حلال» بودن نوع کسب و دارائی است.

۴-۳-۶- ارزش مشاوره و همفکری

- این توصیه اغلب تحت عنوان احترام به افراد سالمند و یا افراد با تجربه و کاردان نیز نمود یافته است:
- «کار را باید به کاردان سپرد»
 - «هر جا پیری نیست تدبیری نیست»: ضرب المثل رایجی در مناطق مختلف کشور است.
 - شیرینی در خرما می کهنه است که معادل دیگر این ضرب المثل است که «دود از کنده بلند می شود» و یا این تعبیر «استفهام آمیز» که: مگر سرم در آسیاب سفید شده؟! پیر قدیم چیزی را نگفته نگذاشته (بیرجندی)

خواجه عبدالله انصاری نیز می‌فرماید: «پیران را مدارید خوار تا همه گل شوید بی خار» چرا که اینان از تجارب بسیار برخوردار بوده و استفاده از تجارب آنان مایه عزت و سربلندی و تضمین‌کننده موفقیت است.

همچنین تعابیر زیر نشان‌دهنده اهمیت و ارزش «کار گروهی» در فرهنگ عامه می‌باشد.

- «دست جمع درویش نیست» و یا
- «دست خدا با همگان است» اشاره به اتحاد و مشورت مردم با یکدیگر است.
- **تلاش مستمر و پیگیر**
- «کار کن بگذر از گفتار» معادل این ضرب‌المثل است که:
- «دو صد گفته چون نیم گفتار نیست»
- «عاقبت جوینده یابنده بود» یا
- «گر کار کنی عزیز باشی»
- هر چیز، با زحمت و تلاش است که به عسل تبدیل می‌شود (هیچ گنجی بدون تلاش و زحمت به دست نمی‌آید) همچنین تعابیر زیر:
- «دیگ زندگی را در جوش دارند» و یا:
- از کار کرم خیزد و دیگی در جوش از بیکاری لگد خوری و ر بن گوش حکایت از آن که انسان با اراده همواره در حال کار و تلاش پیگیر است و چرخ زندگی اش در گردش است اما شخص بیکار دچار حوادث ناخوشایند و گوناگونی می‌شود.
- اگر هر روز به کاری باشید سگ و گربه هم جامه داشته باشند. یعنی اگر پیوسته کار و فعالیت صورت گیرد حتی حیوانات نیز از ثمره کار آدمی بهره مند خواهند شد.
- «آدم زیر سنگی باشه بهتر که زیر ننگی باشه» مانند ننگ پذیرفتن منت دیگری
- «آدم شدن شیره به جان مالیدن است» کنایه از ضرورت تحمل سختی برای دستیابی به ارزش‌های انسانی
- «فلانی خوب آب به جوب کرده» یعنی زرنگی و پشتکارش را نشان داده
- «این چشم هم برای اون چشم کار نمی‌کنه» یعنی فقط باید بر زور بازوی خود تکیه کرد.

- «فلانی صد گور کهنه و صد مسجد آدینه بلده» یعنی فرد زرنگ و دنیا دیده ایست و کسی نمی تواند او را فریب دهد و یا کلاه سرش بگذارد.
 - ضرب المثل زیر که: «نباید خود را از کار ترساند» و یا این که گفته می شود:
 - «چشم است که هر کاری را می ترساند»^۵ یعنی اگر نگاه عمیق و نافذ انسانی به هر کاری بیفتد در صورت داشتن اراده قوی، آن کار هر چند مشکل باشد امکان پذیر بوده و یاحل شدنی خواهد بود. به عبارت دیگر با خواست و اراده انسان، هر کاری شدنی است.
 - «فرزند ده در راه دانش فرسنگ‌ها ره می سپارد» اشاره به تلاش و فعالیت بسیار افراد روستائی و تحمل زیاد آنان برای آموزش و تحصیل دانش درمقایسه با افراد راحت طلب.
 - نان شبانی می خورد از زحمت خویش
 - فرزند ده در خواب بیند راحت خویش (یعنی راحتی و آسایش برای افراد کاری معنا ندارد مگر آن که خواب آن را ببیند).
 - **برنامه ریزی و دوراندیشی**
 - «آدمی باید دور (dure) خودش را بسنجد» به این معنی که انسان باید آینده نگر و مآل اندیش باشد مشابه این شعر مولانا که یا «مکن با فیلبانان دوستی یا بنا کن خانه ای در خورد فیل» که در مناطق مختلف کشور و با گویش‌های مختلف به ضرب المثلی نیز تبدیل شده است.
 - در فصل بهار تلاش و حرکت کن تا در فصل زمستان برکت درو کنی
 - انسان عاقل در بهار، زمستان را فراموش نمی کند
 - چیزی که عقب بماند، کهنه و پلاسیده می شود (کار را در موعد مقرر خود انجام دهید)
 - صدار بیندیش و یک بار بینداز (برای ورود به هر کاری با برنامه ریزی و دور اندیشی وارد شو هر چند که مجبور شوی برای اجرای یک برنامه آن را صد مرتبه طراحی و برنامه ریزی کنی)
- همچنین صبوری و قناعت دو ویژگی مهم مردمان این عصر بوده :

^۵- به زبان بیرجندی گفته می شود: « کار ره چشم مترسونه»

- - «صبر برادر زور است» و یا
- - «در اثر صبر نوبت ظفر آید» و یا این مثل که
- - «صبر تلخ است ولی میوه آن شیرین است» از توصیه‌های عمومی به صبر و بردباری است.
- - «صد بار بیندیش و یک بار مینداز» برای پرهیز و اجتناب از تعجیل و شتاب در کارهاست.
- بنی آدم بنی عادت: رفتار انسان از عادات او سرچشمه می‌گیرد لذا توصیه می‌شود که کار و تلاش و برنامه ریزی و دوران‌دیشی را سرلوحه خود قرار داده و با تمرین و تکرار خود را بدان عادت دهند.

۴-۴- ضعیف‌ها و آسیب‌های فرهنگ کار در فرهنگ عامه

۴-۴-۱- ثروت و دارائی در فرهنگ عامه

متون فرهنگ عامه «قناعت» و «ساده زیستی» را از ویژگی‌های مهم مردمان این سرزمین تلقی و آن را بسیار برجسته نموده و در مقابل «جمع آوری ثروت»، «مال اندوزی» و «پس انداز» کردن را امری «زشت»، «بی‌پهوده» و «از بین بنده دین و ایمان» می‌داند. البته برای «مال اندوزی» و «جمع آوری ثروت» و مفاهیم مشابه آن شواهد نیز وجود دارد که اغلب با هدفی خاص مانند «محتاج نگشتن به غیر» و یا هدف انسان دوستانه و اخلاق مدارانه «کمک به دیگران» آن را امری پسندیده و نیک شمرده است. برخی از نمونه‌های آن:

- مال و ثروت موجب روسفیدی در جهان است (آذری)
- ملک و دارائی همپایه و معادل انگشتر حضرت سلیمان است (آذری) این ضرب المثل نمونه‌های معدودی است که حکایت از ارزشمندی فی نفسه مال و دارائی می‌کند.
- هر که زر (پول) دارد همه چیز دارد و هر که زر ندارد هیچ چیز ندارد (عوام به ثروت)
- هر که زر دارد همه چیز دارد (دهخدا)
- هر که زر ندارد پر ندارد (دهخدا)
- «گنج می‌خواهی پسر رنجی ببر» اشاره به تلاش برای کسب درآمد و سرمایه است.
- و یا این مثل که «باد آورده را باد می‌برد»

- «زمستان سیاه را کند مایه جوآل آرد و دیگ روغن مایع» یعنی انسان باید تلاش کند و برای روزهای سخت و تنگدستی پس انداز کند تا در صورت ضرورت به نیازمندان هم کمک کند.
- تعابیر زیر نیز در مجموع اشاره به این مفهوم است که در صورت داشتن سرمایه اولیه می توان آن را افزایش داد. نمونه این ضرب المثل ها در اکثر مناطق کشور رایج است:
- مال روی مال می رود و باد زیر پیراهن پاره (دزفول، شهر بابکی)،
- و یا مال روی مال می رود و مگس روی چشم کور
- و به قول نظامی گنجوی «یکی به صد آید نه صد بریکی»
- همچنین تعابیر دیگری «جمع آوری دارائی» را سبب آبرو داری می دانند؛ مانند:
- مال آن به که سبب حسن قال شود و نه وسیله عقاب و نکال
- اما عمده تعابیر دال بر مذموم شمردن و ناپسند دانستن «جمع آوری ثروت» و «مال اندوزی» می باشد. برخی از نمونه های آن عبارت است از:
- مال دنیا چرک دست است (و تعابیری شبیه به این مضمون و با عبارت «ثروت و دارایی» که از ضرب المثل های رایج شهر بابکی، جیرفتی، دزفولی، ساوه ای، کهگیلویه، است)
- ثروت چرک دست است اگر زیاد شود از میان می رود (ترکمنی)
- ثروت ریشه صاحبش را می کند (آذری)
- ثروت فراوان چشم صاحبش را کور می کند (گیلکی)
- مال دنیا یک شاخش طلاست و یک شاخش بلا (کردی)
- مال دنیا آب شور است (آذری، لری)
- مال دنیا وبال آخرت است
- آنچه تو کسب کنی برای دگری است
- مال یا برای غرض است یا برای مرض
- مال دنیا برای آدم اجاق کور شیرین است!
- همچنین در این عبارت که به نوعی دیگر «فقر» و «ثروت» را خط فاصل میان دین و دنیا معرفی و معتقد است: «ثروتمند پول دارد و فقیر خدا را» (ابهری)

- این تعبیر در اشعار بزرگان شعر و ادب این سرزمین از جمله سعدی و مولوی نیز یافت می‌شود؛
- مال دنیا دام مرغان طبیعت (مثنوی مولوی؛ ۶۴۷/۴) و یا مال دنیا سر را بود همچون کلاه (همان، ۱۴۵/۱)
- مال از بهر آسایش است و نه جان بهرگرد کردن مال (گلستان سعدی؛ ۱۶۹)

۴-۴-۲- تقدیرگرایی

اختیاری هست ما را بی گمان حس را منکر نتانی شد عیان (مولوی)

تقدیر گرایی و نفی اختیار و اراده برای تغییر و بهبود شرایط از دیگر اشکالات و نکات منفی در فرهنگ عامه می‌باشد. بر این اساس معتقدند هر شخصی «میراث دار نیک و بد نیاکان خویش است!» و یا هر کس «در بند نوع تربیت والدین خویش!» و گاه سخت‌تر و پیچیده‌تر معتقد به «سرشت و سرنوشت ازلی هستند!» چنین تفکرانی به شدت موجب جمود و سکون شده و مانع تحرک و پویایی خواهد شد. در ذیل برخی از این معانی خواهد آمد:

- آنچه دلم خواست نه آن شد آنچه خدا خواست همان شد (دهخدا، حییم، بهمنیاری)
- ارث از خانمان بیرون نمی‌رود (بیرجندی)
- میراث خرس کهنه به کفتار نو رسیده! (بیرجندی)
- میراث اگر مشمت هم باشد انسان باید بخورد (اشاره به اینکه گاهی تنبلی و فلاکت و بدبختی هم موروثی است و چون جد و نیاکان او به تنبلی شهرت داشتند وی نیز دست به کاری نزده و بیکاره خواهد بود)
- آنچه پدر ریخته فرزند جمع می‌کند
- آنان که دویده‌اند و آن که خزیده‌اند با هم رسیدند!! (بی نتیجه ماندن کار و تلاش)

۴-۴-۳- بی‌اراده و تقدیرگرا

همان‌طور که ملاحظه می‌انسان در فرهنگ عامه تقدیرگرا و بی‌اراده است. انسان در فرهنگ عامه سرباز بی‌اراده و ناآگاه سرنوشت است. گویی تدبیر انسانی دگر و تقدیر آسمانی دگر است.

- تدبیر دگر بشد و تقدیر دگر (شکورزاده)

- تدبیر توجیست؟ ترک تدبیر (سعدی، کلیات: ۵۲۲)
- تدبیر جز بازیچه تقدیر نیست (سنائی، دیوان: ۹۳)
- تدبیر محال است به تقدیر برآید (صائب: ۲۱۳۰)
- تدبیر از پیر، جنگ از جوان (مازندرانی، دهخدا)

۴-۴-۴- ذات و سرشت تغییر ناپذیر

- سیاهی از چشم نشاید شستن (تاریخ الوزرا: ۸ تکمله)
- سیاه گلیم و سیاه گلیمی
- زنازاده نباشد جز زناکار (جامی، هفت اورنگ: ۶۶۴)

۴-۴-۵- کراهت طلب سود و منفعت شخصی

- فرهنگ غالب است که پیگیری نفع و سود شخصی را به «سوجویی» و «تعبیر کرده و به زشتی از آن نام برده می شود»:
- دنبال خر مرده می گردند که نعلش را بکشند!

۴-۴-۶- مصادیق نا متعین کار و تلاش

همچنین مطالعه و بررسی ضرب‌المثل‌ها و اشعار عامیانه نشان از آن دارد که در فرهنگ عامه نوعی طبقه‌بندی ارزشی نسبت به مشاغل وجود دارد. به نحوی که برخی مشاغل مانند صنعت‌گری و کشاورزی قداست داشته و ارزشمند بوده و سایر مشاغل مانند خدمات و امور اداری کم‌ارزش بوده و شاغلین آنها به بی‌همتی محکوم بوده‌اند.

۴-۵- جمع بندی فرهنگ عامه:

فرهنگ عامه یا فولکلور یکی از اجزای سازنده فرهنگ هر جامعه‌ای است. فرهنگ عمومی یک جامعه نیز بخشی از سنت‌های آموخته انسان و بخشی دیگر ریشه در میراث اجتماعی جامعه او دارد. بی‌گمان در هر کشوری و در هر جامعه‌ای، فرهنگی نانوشته وجود دارد که از اجزای ضروری آن جامعه به شمار می‌رود. این فرهنگ غیرمکتوب که به صورت شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، فولکلور یا فرهنگ عامه

نامیده می‌شود. در واقع فرهنگ عامه بخشی مهم و مؤثر از منابع فرهنگ ساز یک جامعه است.

فرهنگ عامه، ماترک معنوی گذشتگان و بیانگر فراز و فرود زندگانی، علاقه‌ها، شادی‌ها و دغدغه‌هایی است که به دلیل گریزان بودن مردم از قیود و قواعد نوشتاری و واهمه از ثبت نگرش‌ها در اقلیم ناامن سیاسی و اجتماعی همیشه از ثبت و ضبط و بایگانی رها بوده و به طور سینه به سینه در نسل‌های بعد استمرار یافته‌اند. فولکلور یا فرهنگ عامه نه تنها حاوی دستورات و عبارتهایی نافذ است بلکه شیوه‌های معاشرت، مناسبات اجتماعی، کا و فعالیت‌های اقتصادی را نیز در برمی‌گیرد.

وان ژنپ (Van Geneep) مردم شناس فرانسوی معتقد است: «بی‌گمان فرهنگ عامه نقش ارزنده‌ای در روند تکاملی زندگی اجتماعی به عهده دارد. نکته حائز اهمیت در این حوزه آن است که این عمل‌ها و نگرش‌ها که در بین عموم مردم به طور مشترک رایج است؛ بر طبق عادت و رسم و نه از روی مطالعه و آگاهانه در بستر جوامع تکرار می‌شوند. و تنها برخی از رفتارها و عمل‌های فولکلوریک که دور از ادب و نزاکت باشند معمولاً در محافل روشنفکرانه بیان نمی‌شوند یا به تکرار در نمی‌آیند.» (به نقل از: آیین، آیینی‌سازی و فرهنگ عامه پسند دینی، عبدالله گیویان، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ششم)

در این قسمت از مقاله که به بررسی نمونه‌هایی از فرهنگ توده و عامیانه این کشور در رابطه با فرهنگ کار و فعالیت‌های اقتصادی پرداخته شده چند نکته حائز اهمیت به چشم آمد که به مهمترین آنها فهرست وار اشاره می‌شود:

۱- از ویژگی‌های مهم فرهنگ عامه کشورمان پیوندی است که این فرهنگ با زندگی تولیدی جامعه دارد. به همین منظور در متون این فرهنگ به سادگی می‌توان با مسائل معیشتی و اقتصادی مردم مواجه شد. از این روست که در ادبیات شفاهی این سرزمین می‌بینیم کار ارزش والا و برجسته‌ای داشته و در مقابل «تنبلی» و «بیکاری» بسیار مذمت شده است.

۲- در فرهنگ عامه فایده عملی مورد توجه بوده و مفیدبودن را نشانه ارزش و اهمیت یک اثر می‌داند؛ به این جهت گرایش به واقع‌گرایی در «فرهنگ کار» بسیار جدی بوده و

نتایج محسوس و عملی کار مورد توجه می باشد. به بیان دیگر «کار بیهوده و بی نتیجه» نیز همانند «بطالت و بیکاری» در این فرهنگ مورد مذمت واقع شده است. ۳- برخی از مهمترین تبعات و نتایج «کار» در جامعه از منظر فرهنگ عامه عبارت است از:

الف) کار همواره با تولید کالا ویا ارائه خدماتی همراه است

ب) موجب برقراری تعالی جسمانی و حفظ سلامت روحی و بدنی انسان می شود.

ج) موجب تقویت عزت نفس، روابط اجتماعی و ارضای دیگر نیازهای اجتماعی افراد می گردد.

چ) موجب تزکیه نفس و جلوگیری از مفاسد اجتماعی و اخلاقی است.

ح) وسیله‌ای برای ارزش گذاری افراد خلاق و بیکار است.

۱- در فرهنگ عامه «توسل و توکل» حائز اهمیت بوده و بسیار مورد تاکید قرار گرفته اما نکته قابل تامل آن است که ضمن تجویز و تاکید بر کار و تلاش مستمر و

پیگیری به توکل و توسل اهتمام داشته اند.

۲- بر اهمیت «کسب حلال» بسیار تاکید شده و «مال حرام» را «نابود شدنی» و «موجب بی آبرویی» می داند که به نوعی حاکی از قداست و اصالت «حلال» بودن نوع کسب و دارائی است.

۳- در باورها، اندیشه‌ها، مراسم، رفتار و کردار فرهنگ عامه این مرزو بوم انجام امور خیر، احترام به مردم، توجه به دیگران، قدر دانستن نعمت‌های خداوند، حرمت نان و نمک، ارج نهادن به هر نوع کمک و همکاری و خلاصه توجه به همه نکات خوب و مثبت زندگی، مورد تشویق قرار گرفته است و در مجموع شاهد «نظام اخلاقی و انسانی» برجسته ای در این فرهنگ هستیم. تاکید اسلام بر خمس، زکات و انفاق نیز به این دلیل است که ثروت در یک جا متمرکز نشده با توزیع آن در جامعه عدالت برقرار گردد.

۴- متون فرهنگ عامه «قناعت» و «ساده زیستی» را از ویژگی‌های مهم مردمان این سرزمین تلقی و آن را بسیار برجسته نموده است. در واقع حد ثروت در فرهنگ عامه کمی نیست و در مقابل «جمع آوری ثروت»، «مال اندوزی» و «پس انداز» کردن امری «زشت»، «بیهوده» و «از بین برنده دین و ایمان» معرفی شده.

۵- «مال اندوزی» و «پس انداز» و مفاهیم مشابه آن نیز اغلب با اهدافی انسانی و اخلاقی نظیر «کمک به دیگران» امری پسندیده و نیک شمرده و توجیه شده و آن را فی نفسه ارزشمند نمی‌داند.

۶- «تجمل‌گرایی»، «اسراف» و مصرف بیش از نیاز واقعی، همواره مورد نفی و مذمت واقع شده است. در حالی که امروزه رسانه‌های جمعی بجای ترغیب مردم به این امر، تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی را ترویج می‌کنند؛ این امر در بلندمدت اقتصاد کشور را با چالش روبه‌رو خواهد ساخت.

۷- فخر ورزیدن به ثروت و تجمل‌گرایی شیوه‌ای مذموم و ناپسند می‌باشد. با توجه به تاکیدات بسیار فرهنگ عامه بر مولفه‌های مهم «کار و تلاش» از جمله: «احساس مسئولیت»، «وجدان کاری»، «کسب حلال»، «برنامه‌ریزی و مدیریت زمان»، «وقت‌شناسی»، «سحرخیزی» و نیز تاکید بر نگاه انسانی و اخلاق مدارانه نسبت به «ثروت» و «دارائی» در مجموع به نظر می‌رسد بستر بسیار مناسبی برای ترویج و تعمیق «فرهنگ کار» می‌باشد. اما در این فرهنگ «ثروت و دارائی» ماهیتی «کیفی و انتزاعی» داشته و مفاهیمی چون «جمع‌آوری»، «پس انداز کردن» یا «مال اندوزی» آن چنان که باید جایگاه بایسته و شایسته‌ای ندارد؛ که در شرایط کنونی کشور و لزوم تلاش جهادگونه در عرصه‌های تولید، سازندگی و فتح قله‌های رفیع اقتصادی می‌تواند تا حدی بازدارنده باشد و نه محرک و پویا.

۵- چالش‌های اساسی در نظام فرهنگ کنونی و نقش رسانه

اخلاقیات اقتصادی مجموعه‌ای از ضوابط و معیارهاست که کارگزاران اقتصادی با رعایت آن ضمن کسب منفعت شخصی به منافع جامعه آسیب نمی‌رسانند. نتیجه این خواهد بود که منافع اجتماعی حداکثر خواهد شد. پیش از آن که اقتصاد به صورت یک علم مدون درآید، مسائل اقتصادی به عنوان شعبه‌ای از علم اخلاق تدریس می‌شد، اما پس از آن و به تدریج از اخلاق فاصله گرفت، به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران کوشیدند بکلی اقتصاد را از اخلاق و دین جدا نمایند که این امر صدمات و ضایعات زیادی برای جامعه انسانی در برداشت.

به نظر می‌رسد جامعه بشری در این زمینه با افراط و تفریط دست به گریبان بوده است. اما بتدریج و بر حسب ضرورت، برخی اقتصاددانان مانند کینز، رابینسون، سرافا، میردال، شومپیتر، هایک، آمارتیاسن و.. جدایی اقتصاد از اخلاق را مورد انتقاد قرار دادند. از همین روست که در دهه‌های اخیر گرایش تازه‌ای به اخلاق اقتصادی در اروپا و امریکا ایجاد شده است و این را باید به فال نیک گرفت اما این خوف وجود دارد که گرایش جدید بیشتر به سمت و سوی اخلاق انتفاعی شکل گیرد. علت این هم روشن است: نظام لیبرال سرمایه‌داری نمی‌تواند تفسیر درستی از انسان و کمالات واقعی او داشته باشد.

اما در برابر نظام لیبرال سرمایه‌داری، اسلام از همان ابتدا آموزه‌های وسیع اقتصادی خود را با ارزشهای اخلاقی آمیخته است. بخشهایی از توصیه‌های اخلاقی اسلام در حوزه‌های مختلف اقتصادی را در سطور فوق دیدیم. رعایت ارزشهای اخلاقی اسلام در حوزه اقتصاد نه تنها مانع شکوفایی اقتصاد نمی‌شود بلکه موانع را برطرف می‌نماید که نمونه‌اش را در صدر اسلام و دوران شکوفایی تمدن اسلامی مشاهده می‌کنیم. در ادامه و با توجه به مباحث فوق، نکات مهمی که در واقع حکم نتیجه‌گیری از بحث را نیز دارد به اختصار و به صورت فهرست‌وار اشاره می‌شود:

۱- باید بپذیریم که پیدایش رفتارهای اقتصادی تصادفی و اتفاقی نیست، بلکه نظام علی و معلولی بر آنها حاکم است به گونه‌ای که می‌توان در سایه رابطه علیت این رفتارها را تفسیر کرد ولی یکی از اجزای علت تامه این رفتارها اراده و اختیار انسان است.

۲- از طرف دیگر می‌دانیم که انسانها تحت تأثیر ارزشهایی که برای آنها مطرح است تصمیم‌گیری می‌کنند. این ارزشها بسیاری اوقات حتی بدون آنکه انسان توجه داشته باشد رفتار خاصی را به انسان الهام و بلکه تحمیل می‌کنند (مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱). از این بالاتر می‌توان گفت همه رفتارهای انسان از ارزشهای او منبعت می‌شود. مگر اموری از قبیل «حداکثر کردن سود» یا «حداکثر نمودن مطلوبیت» ارزش محسوب نمی‌شوند؟ این قبیل اهداف ریشه در لذت‌گرایی و اصالت نفع شخصی دارند.

۳- هنگامی که «ارزشی» در ذهن مردم نهادینه شود تمامی رفتارهای اقتصادی در عرصه‌های تولید، سرمایه‌گذاری و مصرف بر اساس آن شکل خواهد گرفت چنانچه

رفتارهای اقتصادی نظام سرمایه‌داری غرب نشان از «نهادینه شدن اصل حداکثرکردن سود دارد».

۴- «نهادینه شدن ارزش‌ها» در ذهن مردم، فرآیندی طولانی است. فرآیند انتقال و تثبیت ارزش‌ها و ایستارها در گذر از زمان و در تعامل با محیط اجتماعی و انطباق یافتن آن با ضرورت‌ها محیطی و بیرونی بوده و مستلزم برنامه‌ریزی‌های استراتژیک و راهبردی منسجم بوده و هماهنگی میان عناصر و ارکان فرهنگی را می‌طلبد. اما بدون شک «رسانه» یکی از مهمترین این ابزارهاست.

۵- در این میان غبارزدائی و شفاف نمودن مفاهیمی که تفاسیری دوگانه از آنها وجود دارد و مانع عمده‌ای برای فعالیت‌های پایدار و مستمر در جهت «تولید» و «انباشت سرمایه» وجود دارد را می‌توان از اولویت‌های اساسی در «فرآیند نهادینه کردن ارزش‌ها» دانست. باید دانست که این دو از پیش‌شرط‌های ضروری توسعه و پیشرفت هستند.

۶- فرهنگ عامه یکی از پارامترهای مهم در سنجش افکار عمومی است. لذا غبارزدائی از مفاهیمی همچون «رزق مقدر»، «کراهت پس‌اندازکردن»، «مال‌اندوزی» و به عبارتی «انباشت سرمایه»، «کراهت سود و طلب شخصی»، «تقدیرگرایی» و... که در اذهان عمومی جامعه نیز رسوخ نموده و بازتاب وسیع و گسترده‌ای در «فرهنگ عامه» این مرزوبوم بر جای گذاشته است، بسیار مهم است. این بازتاب وسیع و گسترده به حدی است که می‌توان تعبیری مشابه و یکسان را در میان تمام قومیت‌های حاضر در این سرزمین مشاهده نمود.

۷- و در پایان اگر توصیه‌های اخلاقی اسلام در زمینه اقتصاد رعایت شود بدون شک شکوفائی و رشد مطلوب اقتصادی همراه با شکوفائی ارزشهای انسانی ارمغان آن خواهد بود. به امید تحقق چنین جامعه‌ای به انتظار می‌نشینیم.

فهرست منابع:

الف) کتب

قران کریم

نهج البلاغه

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

- امام موسی صدر. اقتصاد در مکتب اسلام. مترجم: علی حجتی کرمانی، تهران: نشر حسینی‌نسب، سید رضا (۱۳۹۰) نظام اقتصادی اسلام (مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق)، ناشر: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شفیع‌زاده، منصور (۱۳۷۳) نگاهی دوباره به اندیشه‌های اقتصادی حضرت امام خمینی (س). چاپ دوم، تهران: نشر مدرس، ص ۱۸۷.
- دهخدا، فرهنگ لغات.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸)، فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، تهران: معین رضایی، مجید (۱۳۸۳)، کار و دین، ناشر: تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ اول.
- سن، آمارتیا (۱۳۷۷)، اخلاق و اقتصاد، ترجمه حسن فشارکی، تهران: نشر شیرازه، چاپ اول
- سقاری، جلال (۱۳۷۰)، «زمینه فرهنگ مردم»، تهران: نشر ویراستار.
- ویر، ماکس (۱۳۷۱)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- میر معزی، سید حسین (۱۳۷۸) نظام اقتصادی اسلام، دفتر دوم (اهداف و انگیزه ها و اهداف) تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
- نمازی، حسین (۱۳۸۴) نظام های اقتصادی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- یوسفی، احمد علی (۱۳۸۶) اقتصاد علوی مبانی، اهداف و اصول راهبردی، ناشر: تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ییری، سبیک (۱۳۸۴)، «ادبیات فرهنگ ایران» مترجم: محمد اخگری، تهران: سروش و انتشارات مرکز تحقیقات.
- فوت، فیلیپا، (۱۳۸۲)، نظریه‌های فلسفه اخلاق، ترجمه حسین کاجی، روزنه، تهران.
- گیلیس، مالکوم، پرکینز، دوايت اچ، رومر، مایکل، اسنودگراس، دانلد آر، (۱۳۷۹)، اقتصاد توسعه. ترجمه غلامرضا آزاد. نشر نی.
- فیسک، جان، (۱۳۸۱)، فرهنگ و ایدئولوژی، ترجمه مؤگان برومند، فصلنامه ارغنون، ش ۲۰.

مقالات:

- میرزا امینی، محمدرضا، «توسعه اقتصادی چیست»، سایت اینترنتی باشگاه شریف
- جیمز آلوی (James Alva) «تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی»، ترجمه علی نعمتی، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۹، پائیز ۱۳۸۴

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

رنانی، محسن و رزیتا مؤیدفر، (۱۳۹۰)، چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران، تهران: طرح نو

زیوداری، مهدی، «تقابل اخلاق ایمانی و اخلاق سرمایه داری و شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی»، مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی تأمین مالی اسلامی، تهران: مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹

محمد حنیف، «آواهای کار اقوام و همبستگی ملی»، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۱

ج) منابع اینترنتی:

سایت اینترنتی «انسان‌شناسی فرهنگی»

سایت اینترنتی «جامعه‌شناسی ایران»